

روند مبارزه ایدئولوژیک - سیاسی در درون طبقه کارگر ایران

جامعه سرمایه‌داری ایران از دو قطب اساسی آشتی‌ناپذیر - طبقه سرمایه‌دار و طبقه کارگر - تشکیل شده و ائتلاف مختلف منتج از هر کدام از این دو قطب بر مبنای خصلت‌شان بین این دو قطب در نوسان هستند. مثل قشربندی درون بورژوازی بزرگ، ائتلاف مختلف خرده بورژوازی و ائتلاف درون طبقه کارگر.



بورژوازی ایران بخصوص قشر فاشیستی حاکم آن که علیه مردم به ویژه زحمتکشان قدرت سیاسی مطلقه اعمال می‌کند، با قدرت مالی، حاکمیت بر رسانه‌ها و کار برد نیروی مسلح، می‌تواند سیاست‌های اقتصادی خود را بر جامعه تحمیل کند و ایدئولوژی، فرهنگ و خرافات خود را از بالا در طبقه و ائتلاف فرودست تزریق نماید. بورژوازی می‌تواند به وسیله خرده بورژوازی که اساساً بی‌ثبات است، ایدئولوژی خود را در درون طبقه کارگر نفوذ دهد. ولی پرولتاریای ایران به علت فرودستی در جامعه، قادر نیست ایدئولوژی خود را در درون طبقه سرمایه‌دار تزریق نماید.

این امر که قانونمند است، معضلاتی را در درون طبقه کارگر و جنبش کمونیستی به وجود می‌آورد که ایجاد حزب کمونیست راستین طبقه کارگر و انقلاب سوسیالیستی را به تعویق می‌اندازد.

امروزه طبقه کارگر ایران از این معضل رنج می‌برد. ما سعی می‌کنیم روند این معضل را نشان دهیم: پس از به قدرت رسیدن رژیم جمهوری اسلامی در ایران، با تلاش نیروهای جنبش کمونیستی، شوراهای کارگری در بسیاری از مؤسسات تولیدی تشکیل گردید و تا سرکوب خونین سال‌های ۵۹-۶۰ در برخی کارخانه‌ها حضور داشتند. از آن تاریخ در جنبش کارگری تلاش برای تشکیل مستقل (تشکل شورائی و سندیکائی) لحظه‌ای قطع نشد. در شرایط حاکمیت رژیم فاشیستی جمهوری اسلامی، مبارزه برای ایجاد هر تشکل کارگری مستقل نقش مترقی دارد و طبقه کارگر را در بخش‌هایی متحد و منسجم می‌کند ولی برتری تشکل شورائی نسبت به سندیکای کارگری در پیش برد مبارزات کارگری علیه سرمایه‌داری و مبارزات درونی طبقه کارگر، عملاً به ثبوت رسیده است. اولین تشکل‌های مستقل کارگری که با هزینه زیاد برای کارگران تشکیل شد سندیکای کارگران هفت تپه و رانندگان شرکت اتوبوسرانی تهران و حومه بود.

ولی ایده تشکل شورائی که از همان اوان انقلاب در درون طبقه کارگر بحث می‌شد و تکامل می‌یافت، در کارگران هفت تپه نسج یافت و کارگر مبارز و انقلابی، اسماعیل بخشی، برای اولین بار کارگران هفت تپه را به تشکیل شورای کارگری کارخانه فرا خواند و این شورا در یک مبارزه همه جانبه علیه رژیم تشکیل شد. به بیان دیگر، پیش از تشکیل سندیکا و در درون سندیکای کارگران هفت تپه، بحث و مبارزه برای تشکیل شورای کارگری و ضرورت آن جهت پیش برد مبارزات این کارگران سالیان سال ادامه داشت تا بالاخره در مرداد ۱۳۹۷ متحقق شد. «اسماعیل بخشی رسیدن به این تصمیم را نتیجه پشت سر گذاشتن ۱۰ سال اعتراض و پرورش روحیه مطالبه‌گری میان کارگران هفت تپه می‌داند.» (سایت میدان - قرائت در ۴ ماه می ۲۰۲۳) با بیان مارکسیستی، کارگران هفت تپه برای تشکیل شورا، یک مبارزه ایدئولوژیک درونی و تکامل فکری را پشت سر گذاشته‌اند.

بعد از کارگران هفت تپه، کارگران فولاد اهواز موفق به تشکیل شورا شدند. از زبان میثم آل‌مهدی بشنویم: «ما موضوع شوراها را تقریباً ۵-۴ سال پیش در فولاد مطرح کردیم؛ خیلی قبل‌تر از آن شکلی که در فضای ۹۷-۹۶ مطرح شد. در آن زمان اما چیزی جز شورای اسلامی جلوی روی ما نبود. در نتیجه چون ما آن را قبول نداشتیم، شروع کردیم خودمان به جستجو کردن در اینترنت، در کتاب و مجله که «شورای مستقل» چطور می‌باشد. شروع کردیم در مورد تونس، ترکیه و عراق خواندن، درباره‌ی تاریخ شوراهای کارگری، و به این نتیجه رسیدیم که می‌خواهیم «شورا» داشته باشیم. هنگامی که در جریان اعتراضات هفت‌تپه، موضوع «شورای مستقل» از زبان آقای بخشی مطرح شد، ما گفتیم این نقطه‌ی خوبی برای شروع است، چون ما درگیر آن بودیم اما نمی‌دانستیم چه اسمی برای آن بگذاریم» (گفتگو با میثم آل‌مهدی - رادیو زمانه) این کارگران که کمیته‌های بخش‌های مختلف کارگری و در رأس آن‌ها مجمع عمومی مستقل کارگران فولاد را به وجود آورده بودند، با تکیه بر دستاورد پیشروترین کارگران کشور، یعنی کارگران هفت تپه، شورای خود را سازمان دادند. به بیان دیگر، آن‌ها فقط به کمیته‌های بخش‌ها راضی نشدند. شورا را معیار قرار دادند و در یک پروسه طولانی بحث و جدل و جریان عملی مبارزات طبقاتی در خیابان توانستند آگاهی اکثریت کارگران را تا این سطح تکامل دهند و شورای خود را به وجود آورند.

ناهمگونی جنبش کارگری ایران ناشی از ناهمگونی ساختار سرمایه‌داری این کشور است. در مناطقی سرمایه‌های عظیم در شکل کارخانجات تولیدی و مؤسسات مالی بزرگ مشغول فعالیت‌اند، و در مناطق دیگر سرمایه‌های اندک در قالب کارخانه‌های کوچک به تولید مشغولند و در مناطقی سرمایه‌های کارگاهی در فعالیت‌اند. این ناهمگونی، ناهمگونی طبقه کارگر و جنبش کارگری را تعیین می‌کند. لذا آگاهی کارگران نیز در کل جامعه ایران ناهمگون است. در جایی کارگران تشکل شورائی برپا می‌کنند و در جای دیگر برای سندیکای مستقل و کوچک خود در مبارزه هستند.

حال سؤال این است که برای رشد آگاهی و مبارزات طبقه کارگر علیه بورژوازی از کدام سطح باید حرکت کنیم؟

۱- از سطح خواست تشکیل سندیکای کوچک یک واحد تولیدی کوچک؟ یا

۲- از سطح مبارزه برای تشکیل شورای کارگری؟

حرکت از بند ۱، یعنی پائین کشیدن شعور عمومی کارگران تا سطح سندیکا. حرکت از بند ۲، یعنی تکامل شعور عمومی کارگران و ارتقاء سطح مبارزه از تشکیل سندیکا به سطح شوراهای مستقل کارگری.

در درون طبقه کارگر مثل همه اقشار و طبقات جامعه، مبارزه ایدئولوژیک و سیاسی جریان دارد. بعد از تشکیل شورا در هفت تپه در مرداد ۱۳۹۷، مبارزه دو خط مشی خاصی بین کارگران هفت تپه شکل گرفت:

۱- مبارزه در قالب شورا و تمرکز مبارزه برای خلع ید کارفرمای خصوصی. نماینده این خط اسماعیل بخشی بود.
۲- مبارزه در قالب سندیکا و تمرکز مبارزه فقط برای افزایش دستمزدها و پرداخت به موقع آن. که محمود صالحی نیز از آن دفاع می‌کرد. (اطلاعات بند ۱ و ۲، اقتباس از داده‌های سایت اتحاد کارگری - قرائت در ۳ ماه می ۲۰۲۳)
خط مشی اول، ماندگاری کارخانه، ثبات محل کار، ادامه حیات شورا و امکان مبارزه علیه رژیم سرمایه‌داری را در پی داشت.

خط مشی دوم، به تحکیم موقعیت رژیم و کارفرمایان در کارخانه می‌انجامید. این مبارزه مشخص دو خط مشی در هفت تپه، خوشبختانه به پیروزی خط مشی اول انجامید.

در جریان مبارزه درون طبقاتی، در پروسه تبادل تجارب کارگران بخش‌های مختلف کارخانه‌های (یدی) و فکری و نفوذ نسبی جنبش کمونیستی در درون این طبقه، آگاهی بخش‌هایی از طبقه کارگر تا بدانجا تکامل یافت که با انتشار بیانیه‌ای درک کاملاً درستی از مناسبات طبقاتی را ارائه دادند و در قله آگاهی زحمتکشان ایران و خاورمیانه قد علم کردند.

ما بخشی از این بیانیه را به طور موجز ذکر می‌کنیم: «در یک سوی این نبرد میلیون‌ها کارگر زن و مرد ... در طرف دیگر این نبرد، سرمایه‌داران و دولت حامی آنها و عوامل وابسته به کارفرمایان و دولت ... قرار دارند. ... علت اصلی این شکاف وسیع و روزافزون طبقاتی، استثمار کار توسط سرمایه است که ... نظام سرمایه‌داری آنرا به پیش می‌برد.» (بیانیه جمعی از سندیکاهای مستقل کارگری و دیگر تشکلات مستقل کارگری، بازنشستگان و معلمان در مورد تعیین مزد سال ۱۴۰۱ - ۱۷ دی ۱۴۰۰ - تکیه از ما)

بیانیه فوق، بیانیه مخفی جنبش کمونیستی و یا سازمانی از این جنبش نیست، بلکه بیانیه علنی و منتشر شده بخشی از کارگران ایران است.

در روند مبارزات عمومی اکثریت مردم ایران علیه رژیم جمهوری اسلامی، طبقه کارگر با سرعتی بی‌مانند به لحاظ فکری، سازمانی و مبارزات عملی تکامل یافت. در این روند کارگران نفت و پتروشیمی گام‌های بلندی به پیش برداشتند. سه شورای سازماندهی مبارزات کارگران نفت (رسمی، قراردادی و ارکان ثالث) یکی پس از دیگری در خرداد ۱۴۰۰ در فضای مجازی (تلگرام) پا به عرصه وجود گذاشتند.

جامعه ایران در اثر رشد تضادهای طبقاتی همچون نارنجکی آماده انفجار بود. مرگ مهسا امینی (۲۲ شهریور ۱۴۰۱) ضامن این نارنجک را کشید. رستاخیر عظیم توده‌های کار و زحمت و مردمان ستم دیده و مترقی در ابعادی بی‌سابقه در کل کشور آغاز شد.

زنان و جوانان مترقی با سرعت به حرکت آمدند و جنبش عمومی در پهنای ایران رژیم را به چالش کشید. در این جنبش علاوه بر شرکت وسیع کارگران (زن و مرد)، کارگران صنعت نفت به اضافه کارگران متشکل هفت تپه و فولاد به صورت طبقه وارد میدان مبارزه علیه رژیم سرمایه‌داری ایران شدند.

ولی همه بخش‌های متشکل طبقه کارگر یک نوع، در یک سطح و همگون تکامل نیافتند. ناشی از وجود اندیشه‌های غیر پرولتری و شرایط متفاوت اجتماعی، در درون این تشکلهای اختلافاتی خطی و سیاسی ظاهر شد.

این امر خارق‌العاده‌ای نیست. بلکه رابطه دیالکتیکی و قانونمند مبارزه طبقاتی در درون طبقه کارگر است. اگر پرولتاریا برای انقلاب ضد سرمایه‌داری می‌بایست و ضروریست که با بخش‌های تحتانی خرده بورژوازی و آزادیخواهان مترقی متحد شود ولی اندیشه و شیوه تفکر همین متحدین خرده بورژوا در درون صفوف طبقه کارگر و جنبش کمونیستی، دشمن آشتی‌ناپذیر اندیشه و شیوه تفکر پرولتری است. پرولتاریا فقط با کمک تجارب تاریخی و تئوری‌های مارکسیستی با شیوه انتقاد و انتقاد از خود کمونیستی قادر خواهد بود بر این اندیشه‌های مخرب و ضد کارگری و ضد کمونیستی در درون صفوف خود پیروز شود.

شورای سازماندهی اعتراضات کارگران پروژه‌های نفت در بیانیه ۱ اردیبهشت ۱۴۰۱ که تأکید می‌کند؛ «دستمزد هیچ کارگری نباید کمتر از ۱۶ میلیون باشد» به کمپین دیگری اشاره می‌کند و می‌نویسد: «اکنون فراخوان دیگری از جانب بخشی دیگری از همکاران پروژه‌های و پیمانی نفت به اعتصاب سراسری و تخلیه کارگاهها برای پنجم اردیبهشت داده شده است که بر دو محور بیست روز کار و ده روز استراحت و افزایش ۵۷ درصدی دستمزد اعلام شده سراسری است. ضمن اینکه تأکید کرده‌اند که اگر تا قبل از پنجم اردیبهشت به این دو خواست آنها پاسخ داده شود، کمپینی برای سال ۱۴۰۱ نخواهند داشت. البته ممکن است از نظر آنها در صورت پاسخ گفتن به دو موضوعی که طرح کرده‌اند، کمپینی در کار نباشد، اما از نظر ما صرف این دو خواست کافی نیست که همه مشکلات را فیصله یافته بدانیم. از همین رو شاهد این هستیم که جدا از این فراخوانها مدتی است که اعتراضات در این گوشه و آن گوشه مراکز نفتی وسیع است و نفت آرام و قرار ندارد و هر روزه شاهد اعتراض و مبارزه‌های هستیم ... همه اینها حاکی از فضای انفجاری اعتراض در نفت است. بخاطر اینکه بخش زیادی از وعده‌های داده شده عملی نشده است.» این شورا در توضیح نظر این به اصطلاح

کمپین دقیقتر ماهیت آن را افشا می‌کند: «روشن است که پشت چنین گفته‌هایی زد و بندهای با بالا نهفته است.» (بیانیه دوم اعتصاب شورای سازماندهی اعتراضات کارگران نفت - ۲۴ آوریل ۲۰۲۳)

چنانکه ملاحظه می‌شود، اختلاف دو فراخوان فوق، یک اختلاف تاکتیکی کوچک نیست. بلکه اختلافی است در تحلیل از وضعیت کارگران نفت، در ادامه مبارزه، اختلافی است در ارزیابی درجه و سطح تضاد طبقه کارگر و رژیم. بیانیه اول می‌خواهد به مبارزه در ابعاد مختلف ادامه دهد در صورتی که بیانیه دوم می‌خواهد به دو خواست خود برسد و مبارزه را در همانجا ببندد و با رژیم صلح و مصالحه کند.

این یک مبارزه طبقاتی است در درون طبقه کارگر. «شورای سازماندهی اعتراضات کارگران پیمانی بر ضرورت اعتصابی سراسری در برابر تعرضات هر روزه بر زندگی و معیشت کارگران تاکید دارد» و خوشبختانه مبارزه در این روند ادامه و گسترش یافت.

تا این لحظه تاریخی، دستاوردها و سطح آگاهی، پیشروان طبقه کارگر را می‌توان چنین خلاصه کرد:

- ۱- بدست آوردن تشکلهای مستقل در قالب سندیکا و عبور از آن و تشکیل شوراهای مستقل کارگری.

- ۲- پیشبرد و ادامه مبارزه تا به آخر علیه رژیم جمهوری اسلامی ایران.

- ۳- آگاهی از دو قطب آشتی ناپذیر جامعه “در یک سوی این نبرد میلیون‌ها کارگر زن و مرد ... در طرف دیگر این نبرد، سرمایه‌داران و دولت حامی آنها و عوامل وابسته به کارفرمایان و دولت”

- ۴- آگاهی از علت آشتی ناپذیری این دو قطب جامعه: “استثمار کار توسط سرمایه”

دستاوردهای عظیم فوق نشان می‌دهند که کارگران آگاه، به معضلات و پدیده‌های اجتماعی، طبقاتی برخورد می‌کنند. آن‌ها را با معیارهای طبقاتی می‌سنجند و موضع می‌گیرند.

خرده بورژوازی که بین پرولتاریا و بورژوازی در نوسان است و از پیشرفت انقلاب بیش از تهدید رژیم سرمایه می‌رمد، در درون جنبش کارگری و در سطح جنبش عمومی که از شهریور ۱۴۰۱ آغاز شد، سعی در محو دستاوردهای طبقه کارگر نموده و می‌نماید.

تا این مرحله تاریخی طبقه کارگر ایران دریافته که انقلاب طبقاتی است. مثل انقلاب فئودالی، انقلاب سرمایه‌داری، انقلاب پرولتری.

در مقابل این درک، خرده بورژوازی آلترناتیو خود را مطرح کرد: “انقلاب ژینا”، “انقلاب زن، زندگی، آزادی”.

به علت نارسا بودن درک عمومی جامعه از مناسبات و تقابلات طبقاتی، و عدم درک این مسئله که هر پدیده اجتماعی خاصی مهر طبقه خاصی را بر پیشانی دارد، آلترناتیو خرده بورژوازی (“انقلاب ژینا”، “انقلاب زن، زندگی، آزادی”) در مقابل شعار زنده باد سوسیالیسم، خیلی سریع و ساده از سوی توده‌های وسیع و اغلب سازمان‌های درون اپوزیسیون (مترقی و ارتجاعی) مورد قبول واقع شد.

شعار زنده باد سوسیالیسم که از کردستان سر داده شد توسط به اصطلاح شعار “زن، زندگی، آزادی” که از همان کردستان سر داده شد، پشت صحنه رفت و کم کم به فراموشی سپرده شد. این انحراف در جنبش کارگری نیز نفوذ کرد و تا آن جا پیش رفت که برخی بیانیه‌های شوراهای کارگری با به اصطلاح شعار “زن، زندگی، آزادی” پایان می‌یابد.

عدم مبارزه با چنین انحراف مخربی، باعث می‌گردد که جنبش کارگری ایران گام به گام زیر نفوذ نیروهای امپریالیستی بخزد. زیرا آن‌ها هم همین “شعار” را که طبقه کارگر را از سمتگیری انقلاب سوسیالیستی خود دور می‌کند، برای مردم ما سر داده‌اند. آقای بایدن از آمریکا و خانم بریوک از آلمان و دیگران، همین شعار را مرتب در گوش ما تکرار می‌کنند.

هنوز این انحراف خطرناک مورد نقد قرار نگرفته است که خرده بورژوازی برای طبقه کارگر اش “منشور حداقلی” را می‌پزد، و سعی می‌کند آن را با جیر به خورد طبقه کارگر دهد.

نقطه مرکزی “منشور حداقلی” چیست؟

در منشور حداقلی آمده است: ما امضاء کنندگان این منشور «... تحقق خواست‌های حداقلی زیر را ... یگانه راه پی افکنی ساختمان جامعه‌ای نوین و مدرن و انسانی در کشور می‌دانیم و از همه انسان‌های شریف که دل درگرو آزادی و برابری و رهائی دارند می‌خواهیم از کارخانه تا دانشگاه و مدارس و محلات تا صحنه جهانی پرچم این مطالبات حداقلی را بر بلندای قله رفیع آزادیخواهی برافراشته دارند.» (تکیه از ماست)

پیشروان کارگری از برافکندن استثمار کار توسط سرمایه و نظام سرمایه داری صحبت می‌کنند. یک گام دیگر تکامل این موضع، انقلاب سوسیالیستی و اشتراکی کردن مالکیت ابزار تولید است.

در نتیجه اولین استراتژی طبقه کارگر یعنی برنامه حداقلی طبقه کارگر، انقلاب سوسیالیستی، الغاء مالکیت خصوصی بر ابزار تولید و برپائی دیکتاتوری پرولتاریاست.

در منشور حداقلی، هدف نهائی که برنامه حداقلی در آن می‌گنجد، یک جامعه غیر طبقاتی “نوین و مدرن و انسانی” است. ولی غیر طبقاتی بودن آن ظاهری است. این طرح خیلی هم طبقاتی است. این مدینه فاضله همان ساختار سرمایه‌داری رفرمیزه شده و یا سرمایه داری تلطیف شده است. که با انقلاب کارگری یعنی انقلاب سوسیالیستی نه تنها هیچ نسبتی ندارد بلکه در جلوی آن ایستاده است.

در منشور حداقلی از برابری صحبت می‌کند در حالی که برابری در جامعه سرمایه‌داری عین نابرابری و ظلم است و در جامعه سوسیالیستی اساسا برابری وجود ندارد، چون آدم‌ها نابرابر هستند.

حال باید این اوهام و تخیلات و انحرافات را به عنوان بلندای رفیع آزادیخواهی جار بزنیم. باید جار بزنیم که ما در جامعه تلطیف شده سرمایه‌داری به «آزادی و برابری» رسیده‌ایم. چه مزخرفاتی!!!
در این صورت دیگر چیزی از انقلاب ضد سرمایه‌داری و هدف برپائی سوسیالیسم نمی‌ماند و جنبش کارگری برای ده‌ها سال دیگر به زانو در می‌آید.

وقتی که این طرح خرده بورژوازی و ترمز کننده تعالی و تکامل سازمانی و آگاهی طبقه کارگر، توسط برخی گروه‌های کارگری مثل سندیکای کارگران شرکت نیشکر هفت تپه، شورای سازماندهی اعتراضات کارگران پیمانی نفت و صدای مستقل کارگران گروه ملی فولاد اهواز، امضاء شد، همان خرده بورژوازی در لباس چپ در خارج از کشور در قالب نشست «همایش» در شهر کلن آلمان به رقص و پایکوبی مشغول شد.
روشن است که در تشکلات کارگری در ایران، بر سر پذیرفتن منشور حداقلی و یا مبارزه با انحرافات و اوهمات درون آن مبارزه شدید طبقاتی در جریان است.

مثلاً نقد سندیکای رانندگان شرکت اتوبوسرانی تهران و حومه به منشور حداقلی چنین است: «بخصوص می‌توان به عدم اشاره مشخص به نقش کلیدی طبقه کارگر و خانواده‌های کارگری و زحمت‌کش، بعنوان اکثریت مطلق جامعه ... در مبارزه با نظام سرمایه‌داری و حکومت آن، و همچنین سرنوشت ساز بودن مبارزه همه جاتبه طبقاتی در هرگونه تحول اساسی و رهایی بخش در ایران اشاره کرد.» (تکیه از ماست) این نقد عمیق از یک منشور خرده بورژوازی، درجه بالای آگاهی منتقدان آن را می‌رساند.

این سطح آگاهی بالا و تکامل یافته در تقابل صد و هشتاد درجه‌ای با منشور حداقلی که انحرافاتش در درون طبقه کارگر ایران نیز نفوذ کرده است، قرار دارد.

بعد از منشور حداقلی، منشور دیگری با عنوان «منشور آزادی، رفاه و برابری» پا به میدان گذاشت که ظاهراً پر انرژی‌تر، جنگاورتر و رادیکالتر از منشور حداقلی به نظام سرمایه‌داری تهاجم می‌کند. در این منشور معضلات جامعه ایران همه جانب‌تر از منشور قبلی بیان گردیده است و در آخر معضل اساسی ایران را نیز بسیار شفاف و روشن بیان می‌کند: «ما تأکید می‌کنیم که ریشه مشکلات جامعه ما سرمایه‌داری است و آن چه در نهایت باید از میان برود رابطه خرید و فروش نیروی کار است.» با بیان ناگفته، راه حل این مشکلات سوسیالیسم است.

ما همانند تمام نیروهای کمونیستی از خواستهای دمکراتیکی که این منشور طرح کرده است پشتیبانی می‌کنیم، نه برای این که معتقدیم که این خواستها در جامعه سرمایه‌داری قابل تحقق‌اند. بلکه در این مبارزه کمونیست‌ها برای توده‌ها روشن می‌کنند که تحقق این خواست‌های دمکراتیک فقط در جامعه سوسیالیستی ممکن می‌گردد. فقط و فقط فرمیست‌ها و اکونومیست‌ها بر تحقق خواست‌های دمکراتیک مردم در همین نظام سرمایه‌داری میکوبند.

این منشور بعد از نوشتن نقل قولی که در فوق آورده شد، در آخر چنین می‌گوید: «به نظر ما، دستیابی جامعه به آزادی، رفاه، برابری و هموار شدن راه مبارزه با سرمایه‌داری در گروهی تحقق خواست‌های زیر به نیروی دمکراسی شورائی و سرمایه ستیز طبقه کارگر است.» و سپس یک سلسله از خواست‌های دمکراتیک مردم را توضیح می‌دهد.
نویسندگان این منشور اقرار می‌کنند که می‌خواهند در همین جامعه با نیروی دمکراسی شورائی و سرمایه ستیزی طبقه کارگر به آزادی، رفاه و برابر دست یابند و راه مبارزه با سرمایه‌داری را فراهم کنند. (تکیه از ما) با بیان ساده: اول همین سرمایه‌داری فاشیستی را مجبور کنیم برای مردم آزاد، رفاه و برابر به وجود آورد تا راه مبارزه علیه سرمایه‌داری باز گردد. این یعنی اوهام، تخیل و درجا زدن بیحد و انتها.

ما این منشور را نه منشور رهائی پرولتاریا از فروش نیروی کار یعنی از استثمار، بلکه منشور سوسیال دمکراسی با ماسک چپ ارزیابی می‌کنیم. این منشور اراده ماندگاری در همین ساختار سرمایه‌داری را دارد.

اگر قرار است، مردمان کار و زحمت و انسان‌های مترقی به آزادی برسند، باید بر بنیان تجارب تاریخی پرولتاریای جهان، تئوری‌های مارکسیستی و تجارب مشخص و بلاواسطه کارگران انقلابی، مبارزه مرگ و زندگی با این انحرافات را سازمان داد و آن را به پیش برد. این مبارزه یعنی انتقاد همه جانبه از این انحرافات در زمینه‌های مختلف اجتماعی و بالا بردن آگاهی کل طبقه کارگر از اهداف کوتاه مدت و بلند مدت‌اش.

در این صورت ما می‌توانیم امیدوار باشیم که روزی در جامعه سوسیالیستی، بلندای رفیع آزادی اکثریت انسان‌های نابرابر را جشن بگیریم.

نظم کمونیستی

25.02.1402